



تغییر بازیگران عرصه حکمرانی

دکتر مصطفی زمانیان

رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

شده‌اند که در فضایی رقابتی، کوی سبقت را از نهادهای دولتی برده‌اند. جای خالی کارآمدی نهادهای حکمران را باید با نهادهای نوظهور پر کرد که در حال به دست آوردن شاخص‌های حکمرانی خوب هستند. این در حالی است که ما همچنان گرفتار شیوه‌های انتخاب، انتصاب، ابلاغ، اجرا و نظارت هستیم. امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد «رکن سوم قدرت» در ساختار حکمرانی وابسته به ساختارهای مردمی آن است.

۲. وقتی مقام معظم رهبری مسأله مردمی‌سازی» را شرط پایداری نظام اسلامی می‌داند؛ بنابراین ما باید ببینیم کارنامه ما در توجه

به نهادهای مردمی چقدر قابل دفاع است. و چقدر فضا را برای نهادهای مؤثر مردمی در عرصه حکمرانی باز کرده‌ایم.

دیوارهای بتنی که ما عموماً برای مسائل ساخته بودیم در حال فروپاشی است؛ امروزه برهرمسأله‌ای دست بگذارید ابعاد اقتصادی، اجتماعی امنیتی، رفاهی و... پیدا کرده است. در حالی که ما در برخی سطوح از نظام حکمرانی هنوز گرفتار نگاه‌های تک محوری هستیم.

۳. متعاقب این تغییرات، مفهوم «سرزمین» در حوزه حکمرانی هم در حال تغییر است. کافی است جغرافیای مهاجرت ایرانیان را ترسیم کنیم تا این سرزمین به وسعت کل دنیا شود. در چنین نگاهی، مهاجرت نه تنها برای حکمیت یک تهدید به



حساب نمی‌آید بلکه نوعی فرصت است؛ همانطور که گستره زبان فارسی و اسلام شیعی، جغرافیای حکمرانی فرهنگی ما را به شکلی وسیع‌تر از جغرافیای ایران ترسیم می‌کند.

فرصت‌های اقتصادی که در دولت سیزدهم به واسطه معاهداتی چون «بریکس» ایجاد شده است جغرافیای تجاری سرزمین ما را وسعت داده است. همه این تغییرات ما را به یک «حکمرانی دانش مینا» در دنیای امروز نیازمند می‌کند.

مکتوب حاضر متن تلخیص و ویرایش شده «ایران» از سخنرانی دکتر مصطفی زمانیان است که در نخستین کنفرانس «حکمرانی دانش مینا؛ حکمرانی سرزمینی» در محل دانشگاه تهران ارائه شده است.

نقد و نظر

**دکتر هادی البرزی**

استاد ارتباطات دانشگاه صداوسیما

ارزیابی عملکرد رسانه‌های ایران در جریان نبرد طوفان الاقصی

به حاشیه بردن رسانه‌های غربی**و غیر مرجع**

در جریان نبرد طوفان الاقصی رسانه‌های ما بطور کلی و رسانه ملی بطور خاص، در پوشش لحظه به لحظه رویدادهای جنگ غزه، انعکاس اقتدار مردم غزه و روایت جریان مقاومت، عملکرد بسیار خوبی داشتند چنانکه توانستند جریان حمایتی مؤثری را برای مردم غزه شکل دهند. این امر به واسطه گزارش‌های میدانی دقیق و همه‌جانبه و نشان دادن اقدامات اقصار مختلف جامعه در حمایت از مردم غزه اتفاق افتاد. علاوه بر اینکه برای انعکاس لحظه به لحظه رویدادها، میان شبکه‌های مختلف داخلی و برون‌مرزی ایرانی همکاری و هم‌افزایی شکل گرفت چنانکه حتی خبرنگارهای شبکه العالم روانیگر شبکه خبر و بالعکس می‌شدند. رسانه‌های ما توانستند با بهره‌گیری از قالب‌های مختلف، سطح تأثیرگذاری‌شان را بالاتر ببرند و مخاطبان‌شان را چه در داخل و چه در خارج از کشور، هم‌دل و همراه کنند.

رسانه‌های ما در جریان نبرد طوفان الاقصی سعی کردند به کمک الگوی ۳۶۰ درجه رسانه‌های و نشان دادن تبعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی که به ساختار رژیم صهیونیستی وارد شده، از وضعیت نبرد طوفان الاقصی بازتابی صریحی ارائه کنند چنانکه روایت‌های جعلی و نادرست را از میدان رسانه‌های حذف کردند. هم‌افزایی رسانه‌های داخلی، بهره‌گیری از یک الگوی واحد و مکمل برای بازتابی رویدادهای خبری، باعث شد در جریان نبرد طوفان الاقصی، رسانه‌های ما به‌جای رقابت بر سر روایت، به همبستگی و اتحادی برسند که رسانه‌های غیرمرجع و غربی را به حاشیه ببرند.



چالش دیگر

در زمینه تولید

علوم انسانی

اسلامی عدم

توازن تولید

دانش «درجه

اول» و «درجه

دوم» است.

ما پیش از

آنکه «دانش

درجه اول» در

علوم انسانی

اسلامی تولید

کرده باشیم

دریازه آن

حرف زده‌ایم

و این حرف‌ها

هم توأم با

بسیاری از

کژتابی‌هاست

و ساخت

فکری آن

هنوز تنقیح

و نهاده‌بینه

نشده است،

علاوه بر اینکه

در مباحث

روش‌شناسی

آن هم وفاق

نسبی نداریم

با چنین قضاوت‌هایی مخالفم، چرا که مثلاً بعد از انقلاب حجم زیادی «مطالعات سیاسی» تحت پارادایم «ولایت فقیه» و «حکومت دینی» تولید شده است که هیچ تناسبی با مطالعات سیاسی در علوم غربی ندارد، اما مخالفان ایده علوم انسانی اسلام را دستاورد نمی‌دانند. چطور است که اگر در حقوق سیاسی و فلسفه سیاسی تحت پارادایم غرب کار شود تولید علم است ولی وقتی در پارادایم مردم‌سالاری دینی باشد علم محسوب نمی‌شود؟

آسیب ما از اینجا ناشی می‌شود که در تولید دانش علوم انسانی درجه اول و درجه دوم، تعادل و توازن ایجاد نکرده‌ایم.

وقتی علوم انسانی در ساخت مدیریت جایگاه رفیعی نداشته باشد...

چالش دیگر، جدی‌نگرفتن حکمرانی علم در حوزه علوم انسانی است. اساساً دو مشکل وجود دارد: اول اینکه علوم انسانی در ساخت مدیریت کشور جایگاه رفیعی ندارد و به جای محوریت علم در حکمرانی با غلبه شبه‌علم و تجارب فردی و نگاه‌های گروهی مواجه هستیم؛ تلاش‌هایی شده است ولی پیوند طبیعی میان مقوله حکمرانی و تولید دانش وجود ندارد. دوم اینکه در خود حکمرانی علم هم مشکل داریم و آن وجود نگاه اقتدارگرایانه و پروژه‌ای دانستن علوم انسانی اسلامی است. ایجاد زیرساخت، شرط لازم برای تحقق علوم انسانی اسلامی است یعنی اگر در رأس مدیریت مراکز علوم انسانی ما کسانی وفادار به علوم انسانی اسلامی نباشند قهراً ضربه خواهیم خورد و برعکس اگر مدیران وفادار به این ایده باشند کمک زیادی به توسعه علوم انسانی اسلامی خواهد شد ولی اکنون در این زمینه نگاه پروژه‌ای و از بالا به پایین غلبه دارد که باعث می‌شود نتیجه معکوس بگیریم.

در برزخ بی‌مبنایی بسر می‌بریم

باید بدنه رسمی و غیررسمی علمی کشور به حرکت درآید تا علوم انسانی اسلامی محقق شود. مشکل بنیادی در علوم انسانی اسلامی این است که ما در برزخ بی‌مبنایی بسر می‌بریم و ساخت فکری که مولد تمدن و علم متناسب با این تمدن است تولید نشده است. در برزخ تعلق خاطر به سنت و مدرنیته گیر کرده‌ایم و جامعه علمی ما هم در این برزخ قرار دارد. لذا موتور حرکت علوم انسانی اسلامی به کار نیفتاده است با اینکه ایده، طرح و فکر مقدسی داریم ولی همانند تمدن اسلامی در قرون گذشته «انسان متمدن اسلامی» را تربیت نکرده‌ایم.

پیش از آنکه تولید کرده باشیم، حرف زده‌ایم

چالش دیگر در زمینه تولید دانش انسانی اسلامی عدم توازن تولید دانش «درجه اول» و «درجه دوم» است. ما پیش از آنکه «دانش درجه اول» در علوم انسانی اسلامی تولید کرده باشیم درباره آن حرف زده‌ایم و این حرف‌ها هم توأم با بسیاری از کژتابی‌هاست که باعث فکری آن هنوز تنقیح و انقلاب اسلامی با استکبار و غرب می‌داند و آن را «پروژه غرب‌ستیزی انقلاب اسلامی» تلقی می‌کنند؛ یعنی بر این باورند که بنیان علوم انسانی اسلامی از این طریق درصدد «منازعه سیاسی» با غرب هستند. از طرف دیگر، مدافعان ایده علوم انسانی اسلامی هم به تازگی سیاسی شدن بحث می‌دند یعنی اغلب، کسانی مدافع این ایده شده‌اند و علم آن را بدست گرفته‌اند

مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر واعظی است که با عنوان «چالش‌های حوزه و دانشگاه در مسیر علمی‌سازی علوم انسانی» در نشست علمی «پارخ‌خوانی انتقادی ایده‌های دانشگاه اسلامی، علوم انسانی، وحدت حوزه و دانشگاه» در محل دانشگاه باقرالعلوم ارائه شده است.

وقتی پای منازعات سیاسی به علم باز شود «فهم حقیقت» مختل می‌شود

بخش قابل توجهی از مخالفان علوم انسانی اسلامی، این ایده را «پروژه غرب‌ستیزی انقلاب اسلامی» تلقی می‌کنند و بر این باورند که بنیان علوم انسانی اسلامی از این طریق، درصدد «منازعه سیاسی» با غرب هستند. از طرف دیگر، مدافعان ایده علوم انسانی اسلامی هم به تازگی سیاسی شدن بحث می‌دند و کسانی علم آن را بدست گرفته‌اند که بیشتر تشخص سیاسی شدن بحث دوقطبی شد «فهم حقیقت» مختل می‌شود. این دوقطبی شدن، گاه آنقدر شدت می‌گیرد که هر دو طیف، بدون هیچ تأملی با هر آنچه از سوی طیف دیگر مطرح شود صددرصد مخالفت می‌کنند؛ فارغ از اینکه حق است یا نه!



علوم انسانی اسلامی موانع و چالش‌ها

در فهم «علوم انسانی اسلامی» دچار چه کج‌تابی‌هایی شدیم که به سرانجام نرسید**علوم انسانی با «استنباط‌های****فقهی» اسلامی نمی‌شود**

کژتابی دیگری که اتفاق افتاده ناظر بر «روش» است به این معنا که برخی مدافعان علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی را با فقه و استنباط‌های فقهی اشتباه گرفته‌اند و پسوند «اسلامی» را به معنای التزام به رویکرد اجتهادی و استنباطی (انتظور که در فقه وجود دارد) می‌دانند یعنی دانش درجه اول در علوم انسانی را محصول مراجعه به کتاب، سنت و استنباط از منابع نقلی دین می‌دانند. بنابراین می‌گویند چون قرآن فرموده است که من تبیان برای همه چیز هستم ما می‌توانیم علوم انسانی اسلامی را از اول تا آخر از قرآن و روایات بگیریم؛ که این هم نوعی سوءفهم از علوم انسانی است.

علوم انسانی عرض عریضی دارد و جنس برخی از علوم انسانی از جنس فلسفی است مثل فلسفه فرهنگ و فلسفه ذهن و فلسفه زبان. وقتی قصد داریم این دانش‌ها را در قالب «اسلامی» تولید کنیم به معنای آن نیست که از «وجه فلسفی» به «وجه فقهی» برویم، چرا که قرار نیست «روش عقلی» جای خود را به «روش فقهی و اجتهادی» بدهد.

عقلانیت موجدانه» باید**جایگزین «عقلانیت سکولار» شود**

بخشی از علوم انسانی از «ساخت دانش



موتور حرکت

علوم انسانی

اسلامی به

کار نیفتاده

است چون

ما در برزخ

بی‌مبنایی

بسر می‌بریم

و ساخت

فکری که مولد

تمدن و علم

متناسب با

این تمدن

است تولید

نشده است.

در برزخ تعلق

خاطربه سنت

و مدرنیته گیر

کرده‌ایم

تحلیل

دکتر احمد واعظی

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

فهم «علوم انسانی اسلامی» در جامعه ما دچار کج‌تابی‌هایی شده که این ایده‌ها را با چالش مواجه کرده است چنانکه بعد از چند دهه هنوز نتوانستیم نتیجه مورد انتظار را بدست آوریم. علوم انسانی اسلامی نه تبدیل به فرهنگ علمی در مراکز علمی شده است و نه چرخه تولید دانش را بر محور خود قرار داده است؛ چرا که ساخت فکر آن منتقد و نهاده‌بینه نشده است و این اصلی‌ترین چالش ما در این زمینه است. اگر چیزی در حد فکر بماند و در جامعه نهادینه نشود و جان مخاطبان به وسیله آن فکر تسخیر نشود حرکت تمدن‌سازانه و چرخه تولید علم هم شکل نمی‌گیرد.

علم مبتنی بر «خرد خودبنیاد» اسلامی نمی‌شود

در جریان تولید «علوم انسانی اسلامی» برخی تلاش می‌کنند «علوم انسانی موجود» یا «علم مدرن» را اسلامی‌سازی کنند؛ که امری بی‌معنا و ناشدنی است و از عدم فهم ما از علم مدرن ناشی می‌شود. علم مدرن، بر ساخته انسان مدرن است. انسان مدرن هم برآمده از بنیان‌های فکر مدرن در عرصه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، انسان‌گرایی و غایات زندگی است. در گذشته علم به عنوان «معرفت» مطابق با واقع بود ولی علم مدرن «دانش» است نه «معرفت». تمام تحولاتی که علم مدرن از عصر روشنگری تا کنون پیدا کرده است سبب نشد از پارادایم علم مدرن خارج شویم؛ با وجود همه تحولاتی که در فلسفه علم مدرن رخ داد ولی هنوز هم در بنیاد و عناصر فکر مدرن قرار داریم. هنوز همه چیز در خدمت انسان است، هنوز بر اساس «خرد خودبنیاد» و استغنا از هر مرجع معرفتی



مکتوب‌های حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی‌های دکتر هادی البرزی و دکتر لیلیا وصالی است که در نشست «نقد و ارزیابی عملکرد رسانه‌های جمهوری اسلامی در جریان نبرد طوفان الاقصی» در محل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه شده است.



برش